

## نقدهای سهروردی بر نظریه ابن سینا در موضوعات هیولا و جسم

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۰

بهرام درزی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۸

محمود عبایی کوپایی<sup>۲</sup>قاسم پورحسن<sup>۳</sup>

## چکیده

این مقاله با عنوان «نقدهای سهروردی بر نظریه ابن سینا در موضوعات هیولا و جسم» تدوین شده که دارای ماهیت کیفی و فاقد فرضیه‌ها و متغیرها می‌باشد. هدف مقاله بنیادی و نظری است. پرسش اصلی عبارت است از: چگونه نقدهای سهروردی بر نظریه ابن سینا در موضوعات هیولا و جسم تبیین می‌شود؟ روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است که از ابزار منطق صوری استفاده شده و موقعیت گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

ابن سینا ضمن اعتقاد به وجود واقعی هیولا، بروز جسم را منوط به وجودش تلقی نموده و جسم را جوهری ممتد و مرکب از ماده و صورت مستقل پنداشته است. در مقابل، سهروردی وجود هیولا را طرد و صرفاً ذهنی دانسته و جسم را بسیط، اما شامل جوهر و عرض دانسته و جمع دو جوهر در جسم واحد را نپذیرفته و بعنوان اتصال جوهری و مقدار ممتد پذیرفته است. در این مقاله، به بررسی درستی یا نادرستی این دو دیدگاه پرداخته شده است.

**کلید واژگان:** ابن سینا، اشراق، جسم، سهروردی، هیولا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه لهیات، واحدهای لاهیان، دا لاله آزاد اسلامی، تهران، ایمان. Bahram16darzi@yahoo.com  
<sup>۲</sup> استادیار، روه لهیات، واحد لالان جنوب، دانشگاه لالا اسلامی، لاهران، ایران (الایسنده مسئول).

M\_adaee@yahoo.com

<sup>۳</sup> دا یار، روه لهیات، ولالا تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، ت لان، ایران دانشیار لارا لاله، دانشکده ادبالات، دانشگاه

علامه لاباطبا یی، تهران، لایران Ghasempurhasan@gmail.com

## بیان مسأله

مسأله ما در خصوص مناقشه بر سر وجود یا عدم وجود هیولا، نحوه ظهور، رابطه و پیوندش با جسم، مرکب یا بسیط بودن جسم و آثار و تبعات دیگر هیولا بر جسم می باشد که در قالب سؤال اصلی و فرعی بیان شده است.

سؤال اصلی: چگونه نقدهای سهروردی بر نظریه ابن سینا در موضوعات هیولا و جسم تبیین می شود؟ ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه ق) در فلسفه اش وجود و نحوه بروز و ظهور هیولا را طرح کرده و به تبیین جسم بعنوان جوهر ممتد و مرکب، با فرض ابعاد سه گانه دست زده، و وجود هیولا را انکارناپذیر دانسته و بدون آن، وجود جسم مرکب را ناممکن تلقی نموده است. در مقابل، سهروردی (۵۴۹-۵۷۸ ه ق) در آثارش به سبب اتخاذ دیدگاه خاص در باره جسم، وجود ماده اولی را مورد انکار قرار داده و جسم را مقدار ممتد، بسیط و دارای ابعاد ثلاثه دانسته است. وی ضمن نقد نظرات ابن سینا، عقاید خود را در آثارش و بطور خاص در «تلویحات» و «حکمه الاشراق» تبیین نموده و استدلال ابن سینا را مورد خدشه قرار داده و عقاید جداگانه ای را ارائه کرده است. پس از سهروردی، خواجه نصیر و ملاصدرا به دیدگاه ابن سینا در باره هیولا روی آوردند.

در این سؤال، بدنبال تبیین نظرات ابن سینا و نقدها و عقاید سهروردی هستیم تا درستی یا نادرستی بحث روشن گردد.

سؤال فرعی: نظریه ابن سینا در باره فعلیت یافتن قوه محض (هیولا) بعنوان جوهر و رابطه آن با صورت جسمیه بعنوان جوهر دیگر چیست و سهروردی چه نقدی بر آن وارد کرده است؟

ابن سینا هیولا را در مرحله نخست، قوه و استعداد صرف دانسته که با حرکت تدریجی خود، به فعلیت می رسد و با قبول صورت، جسم را بوجود می آورد. هیولا در نزد او عبارت است از: «چیزی که به آن بالفعل است صورت آن است، و چیزی که به آن بالقوه است ماده آن است و این هیولا است» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳)

وجود و نقش هیولا در اتصال و انفصال جسم طبیعی مبرهن است، چرا که جسم پس از انفصال، اتصال مجدد پیدا نخواهد کرد، مگر به واسطه هیولا. او معتقد بوده که بدون هیولا، وجود ماده معنا ندارد و بدون صورت، جسمی نمود پیدا نمی کند. در نظر وی، جسم دارای سه بعد طول، عرض و ارتفاع بوده و مرکب از دو جوهر مستقل ماده و صورت شکل می گیرد که هیچ یک نافی هم نیستند. ابن سینا جسم را اینگونه تعریف کرده است: «جسم، جوهری واحد متصل است و مرکب از اجزاء لایتجزا نیست. جسم، چیزی است که در همه ابعاد تقسیم می پذیرد و مقصود این نیست که جسم بالفعل به ابعاد سه گانه تقسیم شده است. . . بلکه مقصود این است که شأن جسم این است که چنین تقسیمی در آن قابل فرض است. . . جسم جوهری است که صورت آن بدینگونه، قابل انقسام در ابعاد سه گانه [طول، عرض و ارتفاع یا عمق] باشد و ماهیت جسم عبارت از همین است» (همان، ۴۹-۵۰)

ابن سینا شرط بروز جسم را الحاق صورت معرفی نموده که بدون این اتفاق، جسمی بوجود نخواهد آمد و از آنجایی که صورت بعنوان جوهری مستقل، تقدم رتبی نسبت به ماده دارد، منافاتی در قرار گرفتن در ماده بعنوان جوهری دیگر نداشته و ناقص تعریف شان، مبنی بر قرار نگرفتن در موضوع و محل نمی گردد.

در مقابل، سهروردی وجود عینی هیولا را غیر ممکن و صرفاً ذهنی دانسته است. مضافاً اینکه اتصال و انفصال، در دو جسم رخ می دهد نه در جسم واحد. سهروردی معتقد بود که ترکیب جسم از دو جوهر ماده و صورت، سبب عدم استقلال آنها می شود، چه ماده برای ظهورش به صورت وابسته است و صورت به ماده، و این تلقی با اصل و اساس تعریف جوهر منافات دارد. لذا جسم را بسیط و صرفاً اتصال جوهری دانسته، و صورت جسمیه را عرض و تمام حقیقت جسم معرفی نموده است.

در سؤال فرعی، در پی شرح و بیان نظرات ابن سینا و نقدها و نظرات سهروردی هستیم تا موارد مطروحه مشخص شود.

#### پیشینه تحقیق

تحقیقات مختلفی پیرامون هیولا و جسم صورت گرفته که هر کدام به بخشی از این موضوع پرداخته و نتوانسته اند بطور همه جانبه و فراگیر، ارتباط این دو جوهر و صورت جسمیه را مطرح و تبیین نمایند و ابهام زدایی بعمل آورند. در این رابطه، به برخی از این تحقیقات و نتایج شان اشاره می گردد.

۱- زارعی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان « بررسی نقدهای ملاصدرا بر سهروردی در مباحث فلسفی » با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که سهروردی هیولا و صورت را جزء اجزای جوهری جسم ندانسته، بلکه حقیقت جسم را اتصال جوهری فرض کرده است.

۲- رضایی و هدایت افزا (۱۳۹۲) در تحقیق خود بابت « دیدگاه سهروردی در مورد هیولای مشایی » با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه دست یافتند که بوعلی با سه برهان به اثبات هیولای اولی رسیده و جسم را مرکب از ماده و صورت جسمیه تلقی نموده است. سهروردی، یکی از این براهین را بی ارزش و دو برهان دیگر را نقد نموده و جسم را فاقد هیولا و صرف اتصال جوهری دانسته است؛ ولی در تلویحات، تحت تأثیر آراء حکمای اسماعیلیه و إخوان الصفا، به وجود هیولا در اجسام قائل شد.

۳- رحیمی (۱۳۹۱) در تحقیقی با موضوع « مفهوم امتدادمندی جسم طبیعی در طبیعات سینوی » با روش توصیفی-تحلیلی تصریح نموده که بدلیل بدیهی دانستن امتدادمندی و تکرار در پذیرش آن، از زمان ابن سینا تاکنون، تبیین جدید و متفاوتی از مفهوم بعد و امتدادمندی ارائه نشده است.

۴- هاشمی (۱۳۹۰) طی تحقیق در موضوع « تحلیل انتقادی ادله اثبات هیولای اولی و بررسی تأثیرات آن بر فلسفه اسلامی » با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که ماده اولی جوهری است که هیچگونه فعلیتی ندارد و بعنوان جزء جسم تلقی می شود. شیخ

اشراق و حتی دیگران، اشکالاتی بر آن وارد نموده اند که باید نگاه جدیدی نسبت به آن اعمال شود.

۵- حقیقت قره قشلاقی (۱۳۹۰) در تحقیقی با موضوع « تحلیل ماده و صورت نزد ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا » با روش توصیفی-تحلیلی نتیجه گرفت که در فلسفه مشاء جسم طبیعی اتصال و انفصال می پذیرد و چون اتصال، انفصال نپذیرد پس باید در جسم چیزی باشد که آن هم اتصال پذیرد و هم انفصال، و آن هیولا است. اما نزد شیخ اشراق فقط جسم تعلیمی معنی دارد و جسم طبیعی با ویژگی اتصال و انفصال، که ادعای اثبات هیولا را نزد مشائیان در پی دارد معنایی ندارد.

۶- رضایی و عبودیت (۱۳۸۸) در تحقیق خود تحت عنوان « چگونگی ترکیب ماده و صورت از نگاه صدرالمتألهین » با روش توصیفی-تحلیلی مشخص کردند که ارسطو و مشائیان قائل به ترکیب انضمامی اجسام از ماده و صورت، بعنوان دو جوهر جدا از هم بوده اند. اشراقیان به رهبری شیخ اشراق، ضمن اعتراف به وجود خاصیت بالقوه در اجسام، وجود جوهری مجزا به نام «ماده» و ترکیب انضمامی ماده و صورت را نپذیرفتند.

۷- مظلومان (۱۳۸۸) در تحقیقی با موضوع « ماده و صورت از نگاه ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا » با روش توصیفی-تحلیلی به این امر نائل شد که فلسفه مشاء اعتقاد به ترکیب جسم از ماده و صورت دارد و حکمت متعالیه ملاصدرا با آن موافق است، اما سهروردی می گوید که جسم مرکب از جوهر و عرض است.

۸- قربانی، (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان « بررسی فلسفی فیزیکی جسم و عالم ابعاد در حکمت نوصدرایی » با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که با طرح معادله هم ارزی (تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده) از سوی انیشتین، موضوع تازه ای در پژوهش های فلسفی بابت جسم و ماده گشوده شد، اما هنوز منجر به رویکرد فراگیر نشده است. عالم ابعادی صورت، گسترده و مستقل از جسم است و تعریف جسم، جدای از صورت و سایر خصوصیات در فلسفه اسلامی به اثبات رسیده است.

همانگونه که ملاحظه گردید هر چند در این تحقیقات، ویژگی ابعاد سه گانه در تعریف جسم و سایر مشخصات را دخالت داده اند و با توجه به پیشرفت های علم «فیزیک» بر آن صحه گذاشته اند، اما به ابعاد زمان و مکان، که خود نیازمند تحقیقی جداگانه است اشاره ای نکرده اند. در این پژوهش ها بیشتر به تعریف جسم، ترکیب انضمامی یا اتحادی ماده و صورت، وجوه اشتراک و افتراق اجسام و مسایلی از این دست پرداخته شد، ولی به آثار و تبعات ناشی از ترکیب جسم نزد ابن سینا و مشائیان، و یا به آثار عدم ترکیب جسم در نزد سهروردی و اشراقیان پرداخته اند.

### تاریخچه بحث هیولا و جسم

از دوران فیلسوفان یونان باستان موضوع هیولا مطرح بوده، اما به شکل آشکار در آثار ارسطو بیان شده است. تا دوره ابن سینا، هیولا یکی از جواهر پنجگانه محسوب شده و همه فیلسوفان اعم از یونانی، اسکندرانی و اسلامی از وجود هیولا و جسم مرکب دفاع بعمل آوردند.

در این رابطه، ارسطو تعریف روشن و دقیقی از آن بدست داده که مبنا و اساس دیدگاه های اکثریت فیلسوفان بعدی واقع شده است، اما با وجود این، با توجه به دو مشرب و نگاه فلسفی جداگانه (مشائیان و اشراقیان)، در شناخت عالم واقع و تبیین پدیده های جهان، اختلاف نظر نیز وجود داشته که تا به امروز نیز مطرح می باشد.

ابن سینا ضمن اثبات هیولا با استفاده از براهین وصل و فصل و قوه و فعل، به ارتباطش با جسم پرداخته و شرط بیداری و پیدایی هیولا را در وجود جسم مرتبط دانسته و این دیدگاه در میان فیلسوفان اسلامی هم بسط پیدا کرده و هم مناقشه ای را میان ابن سینا و سهروردی شکل داده است.

سهروردی دقیقاً به نقطه مقابل دیدگاه ابن سینا دست یافته و وجود جسم را منهای هیولا تبیین کرده است. ایراد اساسی سهروردی بر ابن سینا این است که هیولایی در خارج وجود ندارد و فقط می تواند یک مسئله ذهنی باشد و هیچ اثری از هیولا در جسم نهفته نیست. او اصرار نموده که ترکیب جسم از ماده و صورت، سبب عدم استقلال این دو جوهر خواهد شد. چه، در این صورت، ماده برای ظهورش به صورت وابسته است و صورت به ماده، و این تلقی با اصل و اساس تعریف جوهر منافات دارد.

ارسطو در کتاب «متافیزیک» و نیز در رساله «مقولات»، پس از بحث مفصل و طولانی در خصوص جوهر و فعلیت و صورت، جسم را مرکب از هیولای بالفعل (ماده) و صورت می داند. «... جوهر محسوس چیست و چگونه هست: از یک سو چونان ماده، از سوی دیگر چونان صورت و فعلیت، و سومین آن چیزی است که مرکب از هر دو اینهاست» (ارسطو، ۱۳۸۹: ۲۶۸)

او بعنوان فیلسوف متقدم، اعتقاد داشت که هیولا به خودی خود چیزی نیست و جسم بدون آن معنا پیدا نمی کند. «من ماده را آن می نامم که به خودی خود (یا بذاته) نه چیزی است و نه کمیتی و نه به چیز دیگری گفته می شود که بوسیله آن موجود را تعریف و تعیین می کنند» (همان، ۲۱۲)

ابو یوسف یعقوب کندی (۱۸۵ - ۲۶۰ ه ق)، بعنوان اولین فیلسوف مسلمان هیولا را بعنوان همراه چیز قابل حس معرفی نموده و وجود آن را ثابت کرده است. در حقیقت کندی همانند سایر فلاسفه مشاء، هیولا را حامل و پذیرنده صور دانسته است. «هر امر محسوس همیشه دارای هیولا است. پس محسوس همیشه جرم است و با جرم، و هر چه هیولانی [دارای ماده] باشد، دارای صورت و مثال است که حس کلی آن را در نفس متمثل می کند، و نیز هر آنچه که غیر هیولانی است ولی با هیولانی جمع می شود، مثل شکل که با رنگ یافته می شود» (کندی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳)

فارابی (۲۵۹ - ۳۳۹ ه ق)، در خصوص صورت و جسم، اعتقاد داشته که صورت در جوهر جسمانی واقع شده و موجب فعلیت جسم می گردد. «صورت در جوهر جسمانی جای دارد، چون شکل تخت در تخت، و ماده چون چوب تخت، پس صورت آن است که جوهریت جوهر جسمانی به آن فعلیت خواهد

یافت. و ماده آن است که جوهریت جوهر جسمانی به آن بالقوه است. چه تخت از آن سوکه چوب است و شایسته خواهد بود تا تخت گردد، بالقوه تخت است» (فارابی، ۱۳۷۶: ۵۳)

اما در خصوص جسم، بطور کلی سه نظریه وجود دارد که مربوط به متکلمین اسلامی، حکمای خیلی قدیم یونان تا قبل از سقراط (ذیمقراطیس) و به اکثریت حکمای قدیم (از زمان سقراط به بعد) مربوط است که بصورت زیر ملاحظه می شود:

« ۱- جسم طبیعی مرکب است از مجموعه ای از ذرات که خود آن ذرات جسم نیستند، یعنی طول و عرض و عمق ندارند و به همین دلیل انقسام نمی پذیرد، نه انقسام ذهنی و ریاضی و نه انقسام خارجی و عملی. . . متکلمین اسلامی طرفدار این نظریه اند، و این اجزاء را با این خصوصیات جزء لایتجزی و گاهی جوهر فرد می نامند.

۲- قول دوم آن است که جسم طبیعی مرکب است از مجموعه ای از ذرات کوچک غیر قابل شکست. . . ولی دارای طول و عرض و عمق می باشند. . . حکماء قدیم ذرات ذیمقراطیس را «ذرات صغار صلیبه» تعبیر می کردند.

۳- قول سوم قول جمهور حکماء است که از زمان سقراط به بعد تا قرن نوزدهم، عموم حکماء و فلاسفه چنین عقیده و نظریه ای داشته اند و آن اینکه جسم طبیعی نه مرکب است از اجزاء لایتجزی و نه مرکب است از اجزاء کوچک ذیمقراطیسی، بلکه جسم طبیعی پیوسته است. . . به عقیده حکماء، واقعیت همینطور است که با چشم خود می بینیم و با لامسه خود احساس می کنیم» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۸۶/۲ - ۱۸۸)

بنابراین، از نظر این فیلسوفان وجود هیولا کاملاً بدیهی و روشن بوده و بدون آن ظهور جسم ناممکن خواهد بود. این موضوعی است که به عینه در جهان مادی شاهدش هستیم و نمی توان به انکار آن پرداخت.

### بررسی نظریه ابن سینا

ابن سینا در رابطه با هیولایا ماده اولی، در چندین اثر خود اظهار نظر نموده و وجود آن را همانند فیلسوفان پیشین خود اثبات نمود. «هر پذیرایی که به پذیرفته ای، هستی وی تمام شود و به فعل شود، آن پذیرا را هیولا خوانند و مادت خوانند و به پاریسی مایه خوانند و آن پذیرفته را که اندر وی بود صورت خوانند» (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۱۰)

«چیزی که به آن بالفعل است صورت آن است، و چیزی که به آن بالقوه است ماده آن است و این هیولا است» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۵۲ - ۵۳)

وی در باره نیازمندی صورت و هیولا و ارتباط و نسبت شان، که در نگاه اولیه، خود بعنوان ایراد از سوی برخی افراد فرض نموده چنین به بیان اشکال و پاسخ پرداخت: «شاید بگویی وقتی صورت در تمامیت وجودش به هیولا نیازمند است، پس هیولا علت فعلیت صورت در وجود خود و مقدم بر آن است. پاسخ این است که ما حکم نکردیم که صورت در وجود خود به هیولا محتاج است، بلکه اجماً اینطور حکم

کردیم که وجود هیولا باعث تحقق پذیری چیزی است که به سبب آن یا به همراهی آن صورت موجود می شود. . . . صورت به هیولا و هیولا به صورت تشخیص می یابد...» (ابن سینا، ۱۳۶۷: ۸۱ - ۸۸)

ابن سینا نیز هیولا را در بدو امر، قوه محض و فاقد فعلیت معرفی کرده و با استفاده از دو برهان وصل و فصل، و قوه و فعل، به اثبات آن پرداخته است که ما در اینجا به بیان هر یک از آنها می پردازیم.

### الف) برهان وصل و فصل

یکی از برهانی که ابن سینا در اثبات وجود هیولا بیان نموده برهان وصل و فصل است که در آن موضوع اتصال و انفصال یک جسم را بدون وجود هیولا امکان پذیر ندانست. دلیل مطلب آن است که جسمیت مطلق غیر قابل تقسیم است، اما طبیعت جسم، دارای خاصیت انقسام می باشد. چون صورت ظاهر و ابعاد جسم، متکی بر چیزی هست که ویژگی انقسام را می پذیرد و آن خاصیت، همان وجود هیولا است. «جسمیت از آن جهت که جسمیت است قابل انقسام نیست و حال آنکه طبیعت جسمانی قابل انقسام است. از اینجا معلوم می شود که صورت و ابعاد جسم قائم بر چیزی هستند، ابعاد جسم یا عین اتصال می باشند و یا عارض بر اتصال، چیزی که عین اتصال و یا انفصال بالذات باشد هر گاه اتصال باطل و زائل گردد بقای آن بعینه مستحیل است. دلیل مطلب آن است که پس از بطلان اتصال و انفصال ابعاد دو بعد حادث می گردد همین طور هر گاه بین دو بعد اتصال حاصل گردد آن دو بعد باطل می گردند و بعد دیگر حادث می گردد، بنابراین در جسم چیزی است که موضوع اتصال و انفصال قرار می گیرد» (ابن سینا (الشفاء)، ۱۴۰۵: ۶۶ - ۶۷)

### ب) برهان قوه و فعل

ابن سینا بر این اعتقاد بود که جسم دارای دو جوهر بالقوه و بالفعل است. تا زمانی که در حالت بالقوه است حالت و صورت ظاهری ندارد تا بالفعل دیده شود. تا اینجا بعنوان جوهر بالقوه شناخته می شود. در ادامه کار، این جوهر برای ظهور باید به صورت جسمیه و بالفعل در آید تا دیده شود. لذا جوهر جسمانی دارای دو جوهر هیولا و صورت جسمیه است. «جسم از آن جهت که جسم است دارای صورت جسمیه است و صورت جسمیه جوهری بالفعل است، از طرف دیگر جسم از آن جهت که مستعد و قبول صور گوناگون را دارد امری بالقوه است و چیزی که از جهتی بالقوه است نمی تواند از همان جهت بالفعل چیزی دیگری باشد پس جوهر جسمانی دارای جوهر بالقوه است اما نه از آن جهت که بالفعل است پس صورت جسمیه مقارن جوهر دیگری است که غیر از صورت جسمیه است. بنابراین جوهر جسمانی از دو جوهر ترکیب یافته است، یکی جوهر بالقوه یعنی هیولای اولی است و دیگری جوهر بالفعل یعنی صورت جسمیه است» (همان، ۶۷)

طبق بررسی بعمل آمده، هیولا در بدو امر، به شکل بالقوه و استعداد محض بوده و سپس با پذیرش صورت، به فعلیت می رسد. لذا هیولا جهت خروج از قوه به فعل و تشکیل جسم، نیازمند صورت نوعیه بوده و این مهم، هیچ خدشه ای به جوهریت صورت و یا هیولا وارد نخواهد کرد.

او جسم را از یک سو متصل دانسته و از سوی دیگر، بر تجزیه و انقسام پذیری تأکید ورزیده است. «جسم جوهری واحد متصل است و مرکب از اجزاء لایتجزی نیست» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۴۹)

ابن سینا معتقد بود که تقسیم سه گانه (طول، عرض و عمق)، چنین نیست که بالفعل باشد بلکه شأن و جایگاه آن بنحوی است که چنین انقسام در آن قابل فرض می باشد. «جسم واجب نیست بالفعل دارای سه بعد، بنابر معانی مذکور از آنها باشد تا اینکه جسمی بالفعل گردد. جسم جوهری است که می توانی در آن ابتدا بُعدی از هر نوع که خواستی فرض کنی» (همانجا).

«جسم جوهری است که صورت آن بدینگونه [یعنی صورت آن قابل انقسام در ابعاد سه گانه] است و ماهیت جسم عبارت از همین است» (همان، ۵۰)

برخی (متکلمان) جسم را مرکب از اجزایی دانسته اند که غیر قابل تقسیم است، اما ابن سینا همانگونه که پیشتر بیان شده، این عقیده را ابطال نموده است. «جسم جوهر واحد پیوسته ای است که متشکل از اجزای لایتجزا نیست و در طبیعت در باره اش تحقیق صورت پذیرفته است» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۷)

او در خصوص جسم تعاریف متعددی را ارائه نموده که به صورت زیر ملاحظه می شود:

«إن الجسم جوهر طویل عریض عمیق» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۵)

«... أن الجسم هو الجوهر الذی یمكن أن تفرض فیهِ بُعداً کیف شئتَ ابتداءً، فیکون ذلک المبتداءً

هو الطول ...» (همان، ۶۴)

«... هو المنقسم فی جمیع الأبعاد ...» (همان، ۶۳)

«جوهر مرکب از ماده و صورت جسم است ... و جسم بدان جسم است که شاید که این سه چیز (یعنی درازا، پهنا و ستبر) اندر وی بنمایی به اشارت و مفروض کنی چنان که وی یکی بود و هیچ پاره ندارد و تو ورا پاره کنی به وهم» (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۱۱ - ۱۴)

در غرب از دیدگاه فیلسوف و ریاضی دانی مانند دکارت (۱۹۵۶ - ۱۶۵۰ م)، جسم دارای ابعاد سه گانه می باشد. او جسم را همان بُعد دانسته و خواص دیگر جسم، مانند رنگ و بو را بی اعتنا تلقی کرده است. در نگاه او حقیقت و ضرورت جسم، که قابل ادراک و تعقل است، صرفاً بُعد (ابعاد سه گانه) است و بُعد یعنی جسم.

«جسم همان بُعد است. به هیچ خاصیتی از خواص جسم از رنگ و بو و مزه و گرمی و سنگینی و غیر آنها اعتنا نباید کرد ... پس آن خواص ضروری جسم و حقیقت او نیستند ... و آن بُعد هندسی است (طول و عرض و عمق) که حقیقت جسم می باشد. ... بُعد و حرکت را به من بدهید جهان را می سازم ... دکارت و اکثر حکما دو قسم وجود در جهان قائل بودند: جسمانی و روحانی ...» (فروغی، ۱۳۸۳: ۱۷۴ و ۳۷۹)

در نظر ابن سینا از جمله مسایل میان ماده و صورت عبارتند از:

- ۱- عدم احتساب ماده به عنوان علت وجود صورت
- ۲- تقدم وجودی صورت بر ماده
- ۳- وجود علاقه و ارتباط بین دو جوهر ماده و صورت



با وجود این رابطه، اولاً هیچ یک علت برای دیگری نیست و ثانیاً صورت سبب ظهور و پیدایش بالفعل ماده می شود. «ماده جایز نیست علت برای وجود صورت باشد» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۶۵)

ابن سینا قوام ماده را منوط به صورت دانسته و صورت مادی را بدون در نظر داشتن ماده، فاقد توجیه دانست. «صحیح این است که تنها با وجود صورت است که ماده جسمانی قوام بالفعل می یابد. و هم چنین صورت مادی جدای از ماده وجود ندارد» (همان، ۶۲)

وی بر این نظر بود که آمادگی برای وجود در شی ای، دلیل بر علاقه و ارتباط وجودی با شیء موجود نمی باشد. چرا که علاقه بین شیء، دو حالت دارد، یا به جهت علت و معلول است و یا به دلیل لازمه وجود. بنابراین، بین ماده و صورت، و هیولا هیچ پیوندی برقرار نمی شود، مگر پیوند هستی هیولا با آن دو جوهر. «استعداد بودن موجب این نمی شود که لاجرم با شیء، موجودی دارای علاقه باشد. و اگر چنین علاقه ای جایز باشد بیرون از این نیست که: یا علاقه بین آن دو از سنخ علاقه بین علت و معلول است، یا علاقه بین آن دو از سنخ علاقه بین دو امری است که دارای تلازم وجودی هستند و با اینکه هیچ یک بدون دیگری وجود ندارند علت و معلول همدیگر نیستند... سپس دارای این علاقه هستند، رفع یکی از آنها نمی تواند فی حد ذاته علت رفع دیگری باشد، بلکه همراه با رفع دیگری است...» (همان، ۶۲ - ۶۳)

ابن سینا در فلسفه خویش، هر نوع ارتباط و پیوند صورت و ماده را بجزء بعنوان رابطه هستی با هیولا مردود دانسته و اینگونه بیان داشت: «پیوند میان صورت و مایه [ماده] به چند قسم نهادیم، و همه را باطل کردیم مگر یک قسم، و آن قسم آن است که هستی هیولا از دو چیز حاصل آید: از سببی اصلی و معینی دیگر، که چون صورتی برخیزد، در پی آن صورتی دیگر بدهد، و از فراهم آمدن هر دو وجود هیولا تمام شود، و صورت به وی شخصی شود، و وی نیز به صورت شخصی باشد...» (ابن سینا، ۱۳۱۶: ۲۳ - ۲۴)

### تحلیل نظریه ابن سینا

قبول و پذیرش هیولا بعنوان ماده نخستین، این امر را روشن و مسجل می سازد که تا هیولا از قوه به فعلیت نرسد جسمی پیدا نخواهد شد و تمام سعی و تلاش ابن سینا بر این مسأله معطوف بوده که ثابت کند دخالت و اثر مستقیم هیولا سبب تشکیل اولیه جسم شده و با پذیرش صورت به فعلیت می رسد. رد وجود هیولا، به این نتیجه منجر خواهد شد که ما چیزی بنام جسم نداشته باشیم، زیرا جسم بخودی خودی و بدون عامل محرک و هستی بخش، شکل نخواهد گرفت و در نتیجه، همنشینی ماده با صورت معنا پیدا نخواهد کرد.

عقیده ابن سینا با دیگر فیلسوفان ذکر شده در باب هیولا و جسم، در کلیت امر همخوانی دارد و اختلافی مشاهده نمی شود، لکن ابن سینا در تعریف جسم، بر عبارت «قابل فرض در ابعاد سه گانه در زمان فعلیت در خارج» تأکید دارد. همچنین باید پذیرفت که جسم مرکب از ماده و صورت می باشد و تا زمانی که صورت روی جسم ننشیند، جسمی شکل نخواهد گرفت.

به عقیده نگارنده، آنچه که در نفس الامر و در واقعیت هستی مشهود است از وجود هیولا و تأثیرش بر جسم، و نیز مرکب بودن جسم حکایت دارد. به نظر می رسد ابن سینا قبل از هر چیز، آن را در عالم مشهود و مادی نظاره کرد و سپس به زبان فلسفه تبیین نمود. اما منکرین این عقیده از جمله سهروردی، شاید از

درک حقیقی و عینی جسم در عالم حاضر عاجز بودند و بیشتر خواستند با درک فلسفی خود به این موضوع بپردازند که طبیعتاً تناسبی با جهان مادی ندارد.

### بررسی نظریه و نقدهای سهروردی

بطور کلی سهروردی موجودات جهان را به سه گروه مشخص تقسیم نموده بنحویکه وجود هیولا را در آنها به هیچ وجه دخیل و وابسته ندانسته است. این موجودات عبارتند از: موجود با ماده، موجود از ماده و موجود در ماده. «والهیولی لا یصح حدودها و الاکان یسبقها هیولی و امکان فیصیر الهیولی هیئه فیه فلا یکون هیولی و هو محالٌ فلا یحدث الا ماله قوه وجود فی هیولی و ذلک اما این یکون مع الماده او عن الماده او فی الماده و الحادث یحتاج الی الماده من وجهین . . .» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۳۲۶/۱)

سهروردی در نگاه اول، وجود هیولا را در عالم واقع قبول نداشته و به همین لحاظ، براهین وصل و فصل و قوه و فعل ابن سینا را در اثبات هیولا مردود، و چیزی جز مغلطه و سفسطه ندانسته است. همچنین اتصال و پیوند را صرفاً بابت دو جسم متصل، و انفصال و جدایی را در خصوص دو جسم مجزا پذیرفته است. «اینکه مشائیان در اثبات هیولا و صورت گفته اند جسم هم متصل می شود و هم منفصل، ... مغلطه و سفسطه شده است. زیرا اتصال فقط در مورد دو جسمی بکار برده می شوند که به یکدیگر متصل و پیوسته اند و انفصال نیز در مورد دو جسمی بکار می رود که از هم گسسته و منفصل باشند . . .» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۷۵/۲)

سهروردی حقیقت جسم را قابل اشاره دانسته و آن را دارای طول و عرض و ارتفاع معرفی نموده بطوریکه اجسام در جسمیت، وجه اشتراک دارند، اما در هیئت اختلاف، و هیئت جزء عرض لازم جسم است. «بدان که جسم آن است که مقصود به اشارت بود، و در وی درازی و پهنا و دوری بود بی هیچ شبهت. و اجسام را انبازی بود در جسمیت . . . پی اجسام را چون در جسمی انبازی است باید که میان ایشان تمیز نه به جسمی بود، بلکه به چیزی دیگر بود، و آن چیز را «هیئت» گویند. «هیئت» لازم جسم است و از او منفک نمی شود» (سهروردی، بی تا، ۸۴)

وی جسم را مقدار قائم بالذات تلقی کرده و بر خلاف ابن سینا، وجود هیولا و جسم را در عالم خارج دو چیز ندانسته بلکه یک چیز استنباط نموده و کلاً وجود هیولا را ساخته و پرداخته ذهن دانسته است. «. . . جسم جز مقدار قائم به ذات خود چیز دیگری نبود. . . و البته این گفتار ما که می گوئیم هیولا موجود موجود «مایی» بود، همانطور که گذشت که صرفاً امر ذهنی بود . . . امری موجود و مقرر در خارج نبود . . . و بنا بر قاعده ای که مقرر داشتیم جوهریت این نوع مقدار که عبارت از جسمیت بود امری عقلی بود . . . تنها یک امر در عالم هست که جسم است و هیولا و جسم یک چیز بود» (سهروردی، ۱۳۹۰: ۱۴۹ - ۱۵۰) او در خصوص اینکه قوام جرم به مقدار وابسته نیست تصریح نمود که: «الجرم العینی لا یتقوم بمقدار ما و امتداد ما کلی فانه لا یکون الا فی الذهن فکیف یقوم العینی؟ و لا یتصور ان یقال فی الجرم امتداد حاصل هو جوهر و آخر هو عرض لأن الامتداد طبیعه واحده و مفهوم واحد لا یتخلف فیه جواب ما هو فلا یکون منه جوهر و عرض . . .» (سهروردی، ۱۳۳۴: ۱۴)

همانگونه که ملاحظه شد سهروردی تقوم جسم را به مقدار مشروط نکرده و امتداد را در تعریف جسم، نامربوط و فقط یک امر کلی ذهنی معرفی کرده است.

سهروردی همچنین بر این نکته ابرام و اصرار ورزیده که جسم قابلیت تقسیم پذیری در ذهن دارد و اگر دارای جهات بالا و پایین نباشد جسم نخواهد بود. «بدان که آنچه متجزی و پاره نشود در خاطر و وهم، نشاید که در جهت باشد و اشارت کنند بدو، زیرا که اگر در جهت بود آن چیز که از وی در جهت بالا بود، غیر آن چیز بود که در جهت زیر بود، پس منقسم شود در وهم» (همان، پرتونامه، ۸۴ - ۸۵)

سهروردی بر خلاف ابن سینا و مشائیان، که صورت جسمیه را جوهر معرفی کرده اند، با توجه به تعریف جوهر و بر اساس اعتقاد و باور فلسفی خود، مبنی بر عرض بودن صورت جسمیه، رأی به ابطال آن داده است. «جوهر مطابق تعریف خود مشائیان چیزی است که در موضوع نیست بلکه هر گاه در خارج یافت شود مستغنی از محل است پس اینکه مشائیان می گویند صورت جسمیه جوهر است صحیح نیست، زیرا صورت جسمیه قائم به هیولا و هیولا محل آن است، از این رو صورت جسمیه جوهر نیست بلکه عرض است» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۸۴/۲ - ۲۸۵)

«... هر چیزی که وجود او در چیزی باشد... همچون سیاهی و سپیدی در جامه، او را در این مختصر «صفت» نام کنیم و آنچه در اوست «محل صفت»... و هر چه او را محل نیست از ممکنات او را «جوهر» خوانیم... جوهر آن است که محل ندارد و عرض آن است که محل دارد... پیش از مشائیان اصطلاح همین بوده است که یاد کردیم و مقصود ما [همین] معنی است. هر جوهر که البته خالی نشود از طولی و عرضی و عمقی، ما آن را «جسم» خوانیم و تعریف جسم در این مختصر بدان کنیم که جوهری است مقصود به اشارات» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۶/۱)

همانگونه که بیان گردید این رأی و عقیده سهروردی از آنجا ناشی شده که وی جوهر را در ابراز وجود، مستغنی از محل دانسته و لذا به عقیده او وقتی صورت بر جسم واقع می شود این امر را ثابت می کند که صورت نیازمند محل است، در صورتی که جوهر نمی تواند در محل قرار گیرد. پس صورت عرض است که بر جسم واقع می گردد نه جوهر.

### تحلیل نظریه سهروردی

سهروردی بر خلاف ابن سینا و دیگر فیلسوفان مشا، وجود هیولا را ساخته ذهن دانسته و جسم را متشکل از ماده (جوهر) و صورت جسمیه (عرض) معرفی نموده است. اما واقعیت این است که با حذف هیولا و ذهنی پنداشتن آن، تشکیل و ظهور جسم منتفی خواهد شد، چون تا زمانی که عامل محرک و حرکت در جسم پیدا نشود، اثری از پیدایی و ظهور جسم دیده نخواهد شد. بنابراین، وجود واقعی هیولا باید بر جسم واقع شود تا اتفاقات بعدی را شاهد باشیم. اگر بدقت نگاه کنیم هر چند وی وجود توأمان هیولا و جسم را منتفی دانست، و مرکب بودن جسم را مردود اعلام نموده ولی در واقع، بیان و ادله اش چیزی جز ترسیم وجود هیولا و نقش آن در پیدایی و ترکیب جسم نیست. چون وقتی صحبت از جسم و مقدار مطلق به میان می آید در واقع همان هیولا را به ذهن متبادر می سازد که قوه مطلق و استعداد محض است که با حرکت به فعلیت رسیده و جسم را نمایان می سازد.

سهروردی اسباب اختلاف اجسام را شکل و هیئت و اندازه دانسته نه صور نوعیه که مورد تأکید ابن سینا بوده است. چون او برخلاف ابن سینا، که مقدار را خارج از حقیقت جسم و مابۀ اختلاف اجسام می پنداشت، در واقعیت و حقیقت جسم وارد دانسته، و جسم مطلق را همان مقدار مطلق معرفی نموده و مقدار مطلق را ما به الاشتراک، و اندازه‌ها و مقادیر هر جسم را مابۀ اختلاف شمرده و در مقابل، جسمیت مطلق را مشترک، و جسم مخصوص هر شیء را مختلف و متعدد معرفی نموده است، ولی واقعیت این است که اجسام در جسمیت مطلق مشترکند، اما در مقدار مختلف. بنابراین، جسم مخصوص نمی تواند عامل اختلاف و تکثر اجسام تلقی گردد.

### نتیجه گیری

با توجه به سؤال های تحقیق، روشن شد که ابن سینا پس از اثبات وجود هیولا، جسم را مرکب از دو جوهر ماده و صورت جسمیه دانسته و مقدار و صور نوعیه را منشأ اختلاف و تعدد اجسام شمرده است. او هیولا را نخست، قوه و استعداد محض دانسته و رابطه و پیوندش با ماده و صورت را از نوع رابطه وجودی، جوهری و فعلیتی تلقی نموده، نه جوهری و عرضی. یعنی هم وجود هیولا بعنوان ماده اولیه جسم، و هم وجود صورت، از قبل مسجل هستند، لکن هیولا با جسم از قوه به فعل می رسد و صورت نیز بدلیل تقدم مرتبه در وجود، ماده را به فعلیت می رساند. با وجود استقلال این دو جوهر، نسبت وابستگی ماده به صورت، عین نسبت وابستگی صورت به ماده نیست و هیچ یک علت و محل برای دیگری نمی باشند. لذا برخلاف دیدگاه سهروردی، این دو عامل، همواره جوهرند و مستغنی از محل.

در مقابل، سهروردی منکر وجود هیولا شده و با رد ترکیب جسم، جسم را جوهری دارای مقدار، که در ابعاد سه گانه امتداد می یابد معرفی نموده است. او صور نوعیه را عامل تکثر و اختلاف اجسام نشمرد، بلکه تأکید کرده که اجسام در جسمیت مشترکند، اما در هیئت و مقدار مختلف.

بدیهی است نظر ابن سینا در مورد وجود هیولا و ترکب جسم، بر خلاف نظر و نقد سهروردی، منطقی و درست است. چه، اگر وجود هیولا (ماده اولیه) نباشد امکان فعلیت و پیدایش جسم (ماده ثانویه) با پذیرش صورت نوعیه میسر نخواهد نشد. بدین ترتیب، هیولا نقش ظهور اولیه نسبت به ماده را داشته و صورت علت فعلیت ماده را بر عهده دارد.

از طرف دیگر، نقد سهروردی بر نظر ابن سینا مبنی بر اینکه جسم فقط جوهر دارای مقدار است و مقدار در داخل جسم قرار دارد درست نیست، به دلیل اینکه جسم صرفاً مقدار نیست بلکه پیش از مقدار، قوه و استعداد محض است و مقدار، مربوط به خارج از واقعیت جسم بوده و همین باعث اختلاف اجسام می باشد.

اما اینکه در نظر ابن سینا و سهروردی، جسم دارای سه بعد است صحیح نمی باشد. چرا که اجسام دارای بعد چهارم و پنجم، یعنی زمان و مکان هم هستند. زمان و مکان، دو بعدی هستند که بر هر جسمی واقع می شود و همه اجسام، فضا و زمان مشخصی را اشغال می کنند. دو بعد مذکور، در نظرات ابن سینا و

سهروردی و همچنین در تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته، مورد توجه قرار نگرفته و یا کم رنگ بوده و در نتیجه، تعریف جسم را بطور جامع و مانع ارائه نداده اند. بنابراین، طبق این تحقیق، جسم عبارت از جوهر ممتدی که دارای ابعاد سه گانه و دو بعد زمان و مکان است. علاوه بر این، ما باید ضمن استفاده از نتایج علم فیزیک در شناخت و تبیین اجسام، حتی به اجسام بی بعد (مجردات) و یا کمتر و بیشتر از سه بعد نیز توجه داشته باشیم تا نتیجه فلسفی بحث، همه جانبه و فراگیر گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع:

## الف) کتاب:

- ابن سینا (۱۳۹۰)، *الهیات از کتاب شفا*، ترجمه ابراهیم دادجو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ابن سینا (۱۳۳۱)، *دانشنامه علایی (الهیات)*، با مقدمه و حواشی محمد معین و محمد مشکوه، تهران: انجمن آثار ملی.
- ابن سینا (۱۳۶۷)، *الاشارات و التنبیها*، منطق، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ابن سینا (۱۴۰۴ ه ق)، *الطبیعیات، الفن السادس، کتاب النفس*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا (۱۳۶۳)، *الشفاء، الالهیات، الاستاذین الأب قنوتی و سعید زاید*، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
- ابن سینا (۱۴۰۴ ه ق)، *الشفاء، المؤسسه الجامعیه الدراسات الاسلامیه*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی ۱۳۹۰نجفی.
- ابن سینا (۱۳۱۶)، *الاشارات و التنبیها (طبیعیات، الهیات)*، ترجمه سید نصرالله تقوی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ارسطو (۱۳۸۹)، *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*، ترجمه شرف الدین خراسانی، چاپ پنجم، تهران: حکمت.
- سهروردی (بی تا)، *هیاكل النور، مقدمه و تصحیح محمد علی ابوریان*، مصر.
- سهروردی (۱۳۹۰)، *حکمه الاشراف*، ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، چاپ دهم، تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی (۱۳۸۰)، *مجموعه مصنفات چهار جلدی*، ج ۱، (المشارع و المطارحات)، گروه مصححان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همان، پرتونامه.
- سهروردی (۱۳۳۴)، *التلویحات، منطق، تصحیح علی اکبر فیاض*، تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات سهروردی*، کتاب حکمه الاشراف، ج ۲، چاپ دوم، به کوشش هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۶)، *السیاسه المدینه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، چاپ اول، تهران: سروش.
- فروغی، محمد علی (۱۳۸۳)، *سیر حکمت در اروپا*، چاپ اول، تهران: هرمس.
- کندی (۱۳۷۸)، *مجموعه رسائل فلسفی کندی*، ترجمه محمود یوسف ثانی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *شرح منظومه*، ج ۲، تهران: حکمت.

ب) پایان نامه:

- زارعی، زهره (۱۳۹۲)، بررسی تفکدهای ملاصدرا بر سهروردی در مباحث فلسفی، به راهنمایی امیر شیرزاد، دوره کارشناسی ارشد، گروه آموزشی الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

- مظلومان، مجتبی (۱۳۸۸)، ماده و صورت از نگاه ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا، به راهنمایی محمد ذبیحی، دوره کارشناسی ارشد، گروه آموزشی الهیات، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.

- هاشمی، خدیجه (۱۳۹۰)، تحلیل انتقادی ادله اثبات هیولای اولی و بررسی تأثیرات آن بر فلسفه اسلامی، به راهنمایی قاسم پورحسن، دوره کارشناسی ارشد، گروه آموزشی الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی.

### ج) مقاله:

- رحیمی، غلامحسین (۱۳۹۱)، مفهوم امتداد منادی جسم طبیعی در طبیعیات سینوی، مجله علمی - پژوهشی معرفت فلسفی، صاحب امتیاز مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال دهم، مقاله ۴، شماره اول، پاییز، ص ۸۱-۱۱۱. [marefatfalsafi.nashriyat.ir](http://marefatfalsafi.nashriyat.ir)

- رضایی، مرتضی و عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۸)، چگونگی ترکیب ماده و صورت از نگاه صدرالمتألهین، مجله علمی-پژوهشی معرفت فلسفی، صاحب امتیاز مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال هفتم، مقاله ۷، شماره اول، ص ۱۱-۳۵. [marefatfalsafi.nashriyat.ir](http://marefatfalsafi.nashriyat.ir)

- رضایی، محمد جواد و هدایت افزا، محمود (۱۳۹۲)، دیدگاه سهروردی در مورد هیولای مشایی، مجله علمی-پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور)، صاحب امتیاز، دانشگاه امام صادق، مقاله ۷، شماره ۴۹، سال هفدهم، بهار و تابستان، ص ۱۱۷-۱۳۷. <https://ap.journals.isu.ac.ir/>

د) منابع اینترنتی: ژورنال‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
- حقیقت قره قشلاقی، سهراب، تحلیل ماده و صورت نزد ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا ۲، [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net)، ۹۰/۱/۳۰

- قربانی، رحیم، بررسی فلسفی - فیزیکی جسم و عالم ابعاد در حکمت نو صدرایی، مجله علمی ایلیاد، <https://iliadmag.com>، ۸۴/۱/۱۶